

# فصلنامه علمی فلسفه تطبیقی



## درنگی بر مقاله «آموزش حکمت متعالیه یا پیچیده کردن و تخریب آن»

محمد رضا ارشادی نیا<sup>۱</sup>

۱- دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. رایانامه: [mr.ershadinia@hsu.ac.ir](mailto:mr.ershadinia@hsu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	شرح منظومه حکمت، تألیف رضا اکبری و سیدمحمد منافیان، درسنامه ای است نکته پرداز در جهت تدریس به مخاطبان خاص با روش خاص که از مزیت دقت و سنجش منطق محور برخوردار است. کاربرست منطق ریاضی در وانمایی مقدمات مضمیر در استدلال های معمول در آثار فلسفی نقش اساسی ایفا می نماید. کار مهمی که در این درسنامه انجام گرفته است. مقاله ای با عنوان «آموزش حکمت متعالیه یا پیچیده کردن و تخریب آن» که بر رد مطلق آن ایهام دارد، درصدد برآمده این درسنامه را به کلی مردود نشان دهد. بخش عمده آن مقاله درباره مطالب دیگری است که به عنوان یعنی «پیچیده سازی یا تخریب»، نه تنها نامرتبط است، بلکه در جهت بیان برخی نقاط قوت آن درسنامه است. اهمیت درسنامه نگاری و ناهمواری های این مهم، ایجاب می نماید به این درسنامه و خدشه هایی که آن مقاله به عنوان «تخریب و پیچیده سازی» متوجه آن نموده، عطف توجه شود و با روش نقدی مورد واکاوی قرار گیرد، تا نشان دهد این اتهام وارد نیست، بلکه کاربرست دقیق منطق ریاضی امری ضروری و بسیار مفید برای بیان تفصیلی براهین و اثبات مستدل مقاصد منطق ریاضی، الهیات. فلسفی است.
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴	
کلیدواژه ها: حکیم سبزواری، شرح منظومه، درسنامه فلسفه اسلامی، منطق ریاضی، الهیات.	

شیوه استناد به این مقاله: ارشادی نیا، محمد رضا ؛ ، فلسفه تطبیقی، (۱۴۰۴) شماره ۲، صفحات ۷۶ تا ۸۴ DOI: 10.30487/cph.2025.2052471.1039. ناشر: سازمان

مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)



نویسندگان

**The Rule of "Simple Truth" in Transcendent Wisdom and Its Critique from the Perspective of Mysticism.**Mohammad Reza Ershadinia<sup>1</sup>

1- Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: [mr.ershadinia@hsu.ac.ir](mailto:mr.ershadinia@hsu.ac.ir)

**Article Info****ABSTRACT****Article type:** Review Article**Received:** 2025-02-03**Accepted:** 2025-06-30**Keywords:** Hakim Sabzevari, description of the poem, textbook of Islamic philosophy, mathematical logic, theology.

The rule of "simple truth" is one of the famous rules that has been highly regarded in the transcendent wisdom of Sadra. And has been used to prove important claims . like proving the objectivity of the essential attributes of God with the essence of God and proving God's knowledge of beings before creating possibilities. The argument that Sadr al-Muta'allehin makes to prove this rule is that if the simple truth does not have all beings, then her truth is composed of having something and not having and this is against his simplicity. According to the author, from a mystical point of view, this rule has problems both in terms of the principle of the claim, in terms of its argument, and in terms of the consequences that follow from it because being has no multiplicity and the reason given to prove the claim is violated. And the truth of God has no attribute. Therefore, in the dispute between philosophers and mystics in this regard, the opinion of mystics is preferable; In the present article, we have dealt with these issues .

**Cite this article:** Ershadinia, Mohammad Reza; (2025). *Comparative Philosophy* (2), 76–84. DOI: 10.30487/cph.2025.2052471.1039

**Publisher:** Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).



© Authors

## مقدمه

درسنامه «شرح منظومه حکمت در باب وجود و عدم»، که بخش اول آن در ۳۱۰ صفحه از سوی دانشگاه امام صادق (ع) منتشر شده، دارای هفت فصل و شامل شش غرر از فریده اول شرح غررالفرائد می‌باشد. در ابتدای کتاب، روش تألیف آن چنین ترسیم شده است:

۱. ترسیم نقشه راهی در آغاز هر فصل؛
۲. صورت‌بندی تمامی استدلال‌های موجود در شرح غررالفرائد در قالب منطقی؛
۳. تقطیع متن عربی کتاب حکیم سبزواری و گنجاندن در میان شرح فارسی؛
۴. قرار دادن مطالب انتقادی در قالب پرسش و نکات تأمل برانگیز در بخش انتهایی هر فصل؛
۵. آوردن فهرستی از منابع در پایان هر فصل با عنوان «برای مطالعه بیشتر».

این درسنامه، توجه نقدی مقاله‌ای را به خود معطوف داشته است. نتیجه مطالعه و بررسی آن مقاله افزون بر بیان نکات ارزشمند در جهت نقد صائب، دارای نقاطی نیز هست که به صواب نزدیک نیست، اما به هر جهت، نمایانگر توجه شایان و حساسیت ارزشمند به متون و منابع فلسفی به ویژه درسنامه‌های تخصصی است. در روند نقادی برخی نکات صائب به نظر نمی‌رسد که در این نگاشته به آن خواهیم پرداخت. بازخوانی نکات سلبی - انتقادی مقاله «آموزش حکمت متعالیه یا پیچیده کردن و تخریب آن» (شجاری، ۱۳۹۵) بر درسنامه شرح منظومه حکمت، (اکبری و منافیان، ۱۳۹۰) می‌تواند اهمیت و ارزش تدوین و تألیف درسنامه را برای علوم عقلی بیش از پیش در مرئی و منظر متفکران قرار دهد. از واپسین تألیفاتی که در راستای درسنامه‌نگاری برای آموزش فلسفه اسلامی به زیور نشر آراسته شده، از این تألیف می‌توان نام برد. این تألیف از مزایای چندی برخوردار است و ویژه آن که پس از تدریس به نگارش درآمده و مدرس زبردست آن، اندیشه ژرف و تجربه ممتد خود را در سامان‌دهی تدریس آن به کار برده است. حسب اعلام ناقد ماجد «این کتاب امتیازهای زیادی دارد»، اما به باور وی «نمی‌تواند کتابی آموزشی در حکمت متعالیه باشد». دلیل عمده بر این ناتوانی این است که «علاوه بر اینکه آموزش فلسفه صدرایی را بسیار پیچیده کرده است، اشکالات متعددی نیز دارد؛ اشکالاتی هم در روش نویسندگان هم در درک نادرست ایشان از مسائل» (شجاری، ۱۳۹۵: ۵۱) که مزید بر علت شده است. در این مجال به ایرادگیری مقاله بر پیچیده‌سازی و تخریب خواهیم پرداخت.

## ۱. پیشینه درسنامه‌های فلسفی

آنچه آن مقاله درباره پیشینه و پسینه درسنامه‌های فلسفی به‌ویژه شرح منظومه اظهار فرموده خالی از ایراد نیست. از جمله این نگاشته که: «شرح غررالفرائد نوشته حکیم ملاهادی سبزواری که به شرح منظومه حکمت سبزواری شهرت دارد، سابقاً، اولین کتاب درسی در حوزه‌های فلسفی بوده و اکنون نیز برخی از مدرسان حوزه‌ها، دانشگاه‌ها آن را تدریس می‌کنند؛ اما چندین سال است که بدایه الحکمه اثر علامه طباطبایی، به حق، جای آن را گرفته است» (همان: ۵۲).

در این نظر ایراداتی است: در وهله نخست باید در بیان پیشینه تاریخی به تاریخ توجه دقیق داشت. ادعای این که «شرح منظومه سابقاً، اولین کتاب درسی در حوزه‌های فلسفی بوده»، خود میزان اهمال را به خوبی نشان می‌دهد، زیرا این کتاب اولین کتاب درسی فلسفی نیست. البته بعد از نگارش این کتاب می‌توان این ادعا را پذیرفت که رتبه نخست را چنان احراز کرده که گویا سایر منابع را منسوخ کرده است. بنابراین، قید «اولین» دست کم از جهت ایهام بر دلالت رتبی یا زمانی، بسیار رهنز است. تکرار قید «اولین کتاب درسی»، کفه رتبی آن را نمایان می‌سازد؛ به این معنا که مقاله، نخستین کتاب درسی برای مبتدیان را در

نظر دارد. اما هیچ کجا حکیم سبزواری ادعا نکرده که این کتاب را برای این سطح از مخاطبان تألیف کرده است. مهم‌ترین دلیل علیه مبتدی‌گرایی این است که حکیم در اوج شهرت خود به تدریس این کتاب اقدام می‌کرده و بسیاری از فلسفه‌دانان و شاگردان سطح عالی فلسفه در این درس شرکت می‌جسته‌اند و در اعصار پسین نیز شیوهٔ مدرسان عالی‌شان و عالی‌رتبه همین بوده، به گونه‌ای که شرح منظومه را «خلاصه الاسفار» و آیینۀ محتوایی آن قلمداد کرده‌اند. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۶) بنابراین بسیاری از چون و چراهای مقاله همانند «عدم رعایت نظم منطقی مطالب فلسفی برای مبتدیان مانند تقدم طرح اصالت وجود بر تشکیک وجود و ...» جایگاهی ندارد.

نیز این ادعا از اهمال اشباع است که «بدایة الحکمة اثر علامه طباطبایی، به حق، جای آن را گرفته است». دامنهٔ به حق بودن این جایگزینی چیست و تا کجا است؟ مدعی حتی اشاره‌ای به آن نکرده و ابعاد آن را خاطر نشان نکرده که مدعا آیا از نظر صوری یا محتوایی یا روشی است؟. به هر صورت مقایسهٔ این دو اثر و ترجیح اطلاق گرایانهٔ «بدایة الحکمة» بر «شرح منظومه» از جهات متعدد برون از منطوق صحیح قضاوت و ارزش‌گذاری است و باید به منظور هر مؤلف در تألیف خود و جهاتی که در تدوین آن مدنظر داشته، توجه نمود و با معیارهای صحیح و تعیین شده، توفیق آن تألیف را در نیل به اهداف محک زد. سپس نوبت به بررسی تجربه میدانی و تأثیرگذاری آن دو تألیف در مخاطب‌ها و میزان بهره‌وری و تأثیرگذاری می‌رسد که هیچ کدام از این شرایط در داوری مقاله حتی اشاره نشده است.

نیز این ادعا که «این کتاب، از ابتدا تا انتها، آکنده از مطالب و نکته‌های عمیق عرفانی است که به اندک مناسبی ضمن مباحث تعلیمی فلسفه آمده است»، با مبالغهٔ مشهود در آن، به دور از صحت لازم و بدون توجه به این نکته است که این کتاب اولاً و بالذات، برای مبتدیان نوآموز تألیف نشده است. حال اگر برای مبتدیان، خلأ متن درسی مناسب وجود داشته و دارد و آنان ناگزیر بوده‌اند برای فراگیری فلسفهٔ اسلامی از شرح منظومه شروع کنند، ایراد بر شرح منظومه به‌شمار نمی‌آید. افزون بر این، ایراد بر درسنامه به بهانهٔ «طرح نکات عمیق عرفانی به اندک مناسب» به دور از توجه به کاربست روش میان‌رشته‌ای در حکمت متعالیه است، که دستاوردهای عرفان نظری را در تحلیل مطالب فلسفی به صورت برهانی و استدلالی به کار گرفته است.

نیز تعبیر «اندک مناسب» را بدون ارائهٔ معیار تناسب و عدم تناسب، متوجه حکیم سبزواری دانسته است. این مناسبت‌ها، در شروع مختلف منظومه به تفصیل بیان شده، اما مدعی هیچ مصداقی برای ادعای خود ارائه نداده است. اگرچه بسیاری از این نکات تشریحی و توضیحی یا نقدی و تحلیلی، در حاشیهٔ کتاب شرح منظومه برای اهل آن طرح شده تا پیش‌زمینه‌ها و ابعاد مسئله از نظر دور نماند و در فهم درست و متعالی مؤثر افتد. این امری مطلوب و رایج در نظر متخصصان فن درسنامه‌نگاری است و بسیاری از متون درسی در گذشته با پاورقی، حواشی و هوامش و امروزه با عناوین ضمنی مانند برای اندیشه و مطالعهٔ بیشتر (مانند این درسنامه) و ... غنی شده است. این روش دارای فواید بسیاری از جمله دوری جستن از جزم‌انگاری و بسنده بر نظریات ابتدایی، و بازنشانی افق عالی‌تر برای مبتدیان و افزایش ذوق و شوق آن‌ها برای کسب مدارج بالاتر است. نگارندگان خود بر این نکته تصریح کرده‌اند که سعی بر آن بوده تا استدلال‌ها در قالب منطقی صورت‌بندی شود تا به تقویت فن منطق و قدرت استدلال بینجامد. نیز در همین راستا مفروضات و مقدمات پنهان هر استدلال بیان شده تا هم فهم استدلال آسان شود هم نقادی دقیق استدلال امکان‌پذیر گردد (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۶).

آنگاه مقاله با توجه به ادعای نگارندگان مبنی بر تألیف متنی آموزشی می‌پرسد «آیا واقعاً می‌توان این کتاب را اولین متن آموزشی در حکمت متعالیه دانست؟» و بلادرنگ پاسخ منفی برای آن را اعلام داشته و این دلیل را ضمیمه نموده است. «تدریس آنچه در این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای آمده، دست کم یک ترم تحصیلی زمان می‌برد؛ در حالی که مدرس دانشگاه مضامین آن را حداکثر در دو جلسه و بر مبنای کتابی مانند بدایة الحکمة تدریس می‌کند» (شجاری، ۱۳۹۵: ۵۳). با اغماض از

مبالغه مشهود در این ادعا، اگر اغراق نگفته باشیم، به نظر می‌رسد این ایرادی منطقی نباشد، زیرا این درسنامه ابتدا در محیط دانشجویی خاص تدریس و با همان کم و کیف و شرایط تدوین شده و نگارندگان ادعا ندارند برای هر مخاطبی با هر تعداد واحد درسی و برای هر مرکز آموزشی تنظیم شده است. این که طومار حجم مبحث مورد اشاره از «بداية الحكمة» به زودی درهم پیچیده می‌شود، استدلال متینی برای نشان دادن کیفیت مطلوب آموزش نمی‌تواند باشد.

البته که این ایراد، ادعایی بیش نیست، مگر این که فهرست‌خوانی یا الفباگویی فلسفه، پیشه کسی باشد، یا مهارت اعجاز‌گری داشته باشد.

## ۲. عدم ترتیب مباحث

ایراد دیگر آن مقاله بر درسنامه، عدم رعایت نظم مباحث است. البته با تصویری که ایرادکننده بر اساس نظر خود، برای مباحث فلسفی تصویر نموده و محکی قابل سنججه برای آن ارائه نکرده است. به نظر مدعی این ایراد از آنجا بر درسنامه وارد است که شرح منظومه خود ترتیب را رعایت ننموده و «در شرح غررالفرائد اساساً چنین نظمی وجود ندارد، به‌طور مثال نظم منطقی اقتضا دارد که پیش از وارد شدن به بحث اصالت وجود سه مقدمه لازم آن درباره مفهوم وجود، یعنی بداهت، اشتراک معنوی و زیادت وجود بر ماهیت، مطرح و به خوبی تبیین شود، اما در شرح غررالفرائد اشتراک معنوی و زیادت مفهوم وجود بر ماهیت بعد از اثبات اصالت وجود آمده است» (همان: ۵۳).

۱. این ایراد بر درسنامه وارد نیست، زیرا شرح هر کتاب از مشروح تبعیت می‌کند. اگر مدعی خود اعتراف دارد که در شرح منظومه مباحث به همین ترتیب است، درسنامه هم‌گذیری جز پیروی از آن ندارد.

۲. وانگهی ایراد بر شرح منظومه حکیم سبزواری هم چندان موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا حکیم کتاب را برای مبتدیان تألیف نموده و برای مبتدیان نیز تدریس نمی‌کرده است. البته مبتدیان هم منع از شرکت نداشته‌اند و قطعاً مهارت استاد زبردست، تدریس را به گونه‌ای رقم می‌زده که آنان هم استفاده لازم را ببرند.

۳. بسیاری از مسائل فلسفی در هم تنیده و لازم و ملزوم همدیگر هستند و باید به صورت اصل موضوع یکی را پذیرفت تا نوبت اثبات و تبیین تفصیلی آن دیگری در محل خود برسد. بنابراین، سه مطلب اشاره شده، نقش پیوستی، نه مستقل و منفک، به مطلب اصلی؛ یعنی اصالت وجود دارد.

۴. نظر ثاقب حکیم سبزواری به سوی برجسته‌سازی معالی حکمت متعالیه است و اصالت وجود چنین نقش محوری دارد، گو این که برخی دیگر از مسائل نقش مقدماتی برای آن داشته باشند و ذیل یا بعد از آن مطرح گردد، اما اصالت وجود، تقدم رتبی و شرافتی دارد و در نظر حکیم این برجسته‌سازی بسیار مهم و در عرشه قرار دارد.

۵. افزون بر همه، برخی از مطالب مقدماتی برای اصالت وجود، در فصل دوم درسنامه، پیش از مبحث اصالت وجود مطرح شده است. این فصل اختصاص به تحلیل و تبیین مفهوم و حقیقت وجود دارد که در آن به بداهت مفهوم وجود نیز پرداخته شده (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۵-۵۸) و ایراد از این رهگذر بر درسنامه سهواً به شمار می‌آید. نیز زیادت وجود بر ماهیت با توضیح مختصر به عنوان یکی از مبانی اصالت وجود در فصل سوم یعنی مبحث اصالت وجود مطرح شده است (اکبری، ۱۳۹۰: ۶۴). و از این بابت نیز مشکلی مهمی بر طرح اصالت وجود پیش از طرح تفصیلی زیادت وجود بر ماهیت وارد نیست.

مدعی دلیل سوم را بر صدق گفتار خویش، کاربست زبان و ذوق شعر دانسته و آن را عاملی قلمداد کرده تا حکیم «مباحث فلسفی را از نظم منطقی خارج کند و یا به نکات حاشیه‌ای اشاره کند که ربطی به مسئله مورد بحث ندارد» (همان: ۵۴).

اگرچه مدعی به مسئله‌ای خاص اشاره نکرده، اما ادعای عجیب خود را در بی‌ارتباط بودن حاشیه‌نگاری، به همین صورت

کلی، اثبات شده انگاشته است. این گونه ادعاها، هرگز روایی ندارد؛ زیرا قابل سنجش نیست. مدعی دلیل چهارم خود را در اختلال نظم و طرح مباحث مرتبط و غیرمرتبط، ذوق عرفانی حکیم انگاشته که سبب راه یافتن این عیب به درسنامه نیز شده است. در این راستا به ارائه نمونه پرداخته است:

«برای نمونه، می توان از دلیل ششم بر اصالت وجود یاد کرد؛ دلیلی محکم که مؤلفان در صفحه‌های ۱۰۸ تا ۱۱۰ با عنوان «تقریر اول، آن را شرح کرده‌اند، اما حکیم سبزواری سه تقریر دیگر نیز ذکر کرده و در ضمن آن‌ها توحید ذاتی، عینیت ذات، صفات، و توحید افعالی را توضیح داده است. به یقین، در کتابی آموزشی و در بحث اصالت وجود نباید وارد چنین مباحثی شد که جایگاه آن‌ها در الهیات بالمعنی الاخص است» (همان: ۵۴).

آنچه مدعی خلط مبحث شمرده و به ایرادات خود افزوده، هیچ جایگاه ندارد. تفکیک مباحث الهیات اعم و اخص درباره این ادله جاری نیست. این ادله بر اصالت وجود هریک از رهگذر توجه به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی اقامه شده، و به نوبه خود ادله‌ای مستحکم است که برخی را به توهم ایراد بر حکیم افکنده است. برخی از همین رهگذر به عنوان دور و مصادره بر حکیم خرده گرفته‌اند (سهیلی، ۱۳۹۸). مدعی نیز از رهگذر تفکیک بین مباحث الهیات اعم و اخص به ایراد روی آورده است. در صورتی که این ادله با نظر به مسلم بودن توحید در هر سه مقطع، از راه دلیل خلف، نه مستقیم، بر اصالت وجود استدلال کرده است. نه این که به ادنی مناسبت صرفاً به «توضیح» شقوق سه گانه توحید پرداخته باشد (ارشادی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۴۰۰). وانمایی مقدمات و بیان تفصیلی کیفیت استنتاج در این درسنامه، به خوبی این واقعیت را برملا ساخته است. عدم توجه به این مقدمات است که حتی برخی مدرسان به نام شرح منظومه را نیز به خفیف‌نمایی این سه دلیل به توهم دور و مصادره وادار کرده است.

### ۳. پیچیده‌سازی

منتقد با عنوان «اشکالات کلی» به اشکالات «آموزشی، روش کلی مؤلفان و درک نادرست آن‌ها از بعضی مسائل فلسفی» پرداخته است. در این رهگذر به ایرادی که در عنوان مقاله گنجانده خواهیم پرداخت. به نظر منتقد مسائل ساده و «مباحث ابتدایی فلسفه» چنان به مسائل پیچیده و دشوارفهم تبدیل شده که نه تنها مبتدی سردرگم می‌گردد، بلکه مدرسان دارای «سابقه‌ای چندساله در تعلیم و تعلم فلسفه» به صعوبت دچار می‌گردند. دلایل منتقد از این رو جالب توجه است که نقاط قوت را ضعف به شمار آورده است، آن هم تنها و تنها به این تصور که شرح منظومه برای مبتدیان به نگارش درآمده و هر گونه تفصیل و توضیح یا بیان قالب‌های استدلال جدید یا وانمایی مبانی و مباحث مضممر، متضاد با این هدف است. نخستین دلیل منتقد با این عنوان است: «صورت‌بندی استدلال‌های فلسفی در قالب منطقی». مشهود است چگونه در این عنوان تمایزنگاری میان استدلال‌های فلسفی و منطقی سبب خرده‌گیری شده است. در حالی که منطق جز این هدفی ندارد که قالب‌های صحیح و متقن برای اندیشه‌ورزی عرضه کند. از این رو است که هر استدلالی بیشتر متکی به قالب‌های منطقی باشد از قوت بیشتر برخوردار خواهد بود. شرح این ماجرا چنین است:

«برهان‌های موجود در حکمت متعالیه اکثراً به صورت قیاس استثنایی و گاه به صورت قیاس اقترانی شکل اول مطرح شده‌اند یا قابل مطرح شدن‌اند. دانشجویان با خواندن کتاب‌های منطق سنتی با این قیاس‌ها آشنا نیستند، اما شاید مؤلفان با تأثر از منطق جدید، استدلال‌ها را چنان صورت‌بندی کرده‌اند که برهانی ساده سخت غریب می‌نماید (شجاری، ۱۳۹۵: ۵۶).»

آزمودن مواد و محتوا و قالب و صورت با موازین دقیق و مستحکم امری رایج در همه علوم است. چه بهتر که این محکم درباره معقولات انجام شود تا در طی این آزمایش، هم محتوا آموزش داده شود هم روند صحت آزمایش مشهود گردد. این که ادعا شده قالب قیاس یا استثنایی یا اقترانی است، در این درسنامه هم از همین قالب‌ها استفاده شده و خروجی از این روند انجام

نشده است. البته با تفصیل و بازنشانی مقدماتی که در قیاس نهایی مضممر است. صدا البته که برای هر برنامه و روش جدید پیش نیازهایی هست. اگر نیاز است برای تثبیت و تحکیم محتوا و مدعا از منطق ریاضی استفاده شود و معقولات حکمت متعالیه با آن دستگاه سنجیده شود، چه معنی دارد؟ تنها باید کسانی که به این چرخه وارد می‌شوند پیش‌نیاز آن را فراهم آورند، چنانچه کسانی که می‌خواهند در چارچوب قیاس استثنایی و اقترانی به استدلال پردازند فراگیری منطق ارسطویی ضروری است. آیا عدم فراگیری پیش‌نیازها و ادعای «غرابت» برای موجه‌سازی انتقاد کافی است؟

افزون بر این صرف ادعای آشنایی دانشجویان با منطق ارسطویی، ایجاب نمی‌کند در همان چارچوب برای همیشه باقی ماند و از قالب‌های جدیدتر غفلت ورزید. این را باید یادآوری نمود که در برنامه درسی کارشناسی فلسفه اسلامی فراگیری منطق ریاضی نیز منظور شده و آشنایی نسبی برای آن‌ها حاصل است. ویژه این که این درسنامه برای دانشجویانی تهیه و تدریس شده که منطق ریاضی را به‌طور گسترده فرا می‌گیرند. برای این چنین دانشجویان ابهت استدلال‌های حکمت متعالیه، بسیار نشاط‌آور است و فراگیری نه تنها پیچیده و زمان‌بر نیست که بسیار آسان و سریع انجام می‌گیرد و هیچکدام از موانع فرضی منتقد پیش نمی‌آید. بر این اساس این استنتاج اتهامی بر درسنامه نیز روائی منطقی ندارد.

«با خواندن کتاب این تصور در آدمی ایجاد می‌شود که مؤلفان محترم آن تمرین و مشق منطق خود را در این کتاب به چاپ رسانده‌اند. از این رو، این کتاب برای دانشجویی مفید خواهد بود که فلسفه اسلامی و برهان‌های آن را به خوبی آموخته و می‌خواهد آن را با روشی سخت‌تر و نامأنوس‌تر تمرین کند (همان: ۵۷)».

اگر مطلب منحصر به همین باشد که منتقد اسم آن را «تمرین» گذاشته، چه اشکالی دارد؟ این در حالی است که این اتهام بر ذهنیت منتقد متکی است و هیچ صحت ندارد، زیرا درسنامه با تدریس تکراری برای دانشجویان حتی برای مبتدیان در فلسفه، آزمون عملی خود را با موفقیت به فرجام مطلوب رسانده و سپس به عنوان درسنامه منتشر شده است. برنامه درسی دانشگاه منسوب و تدریس مکرر استاد درس و نگارنده اصلی درسنامه در سال‌های متوالی و مکرر شاهد صدق بر این مطلب است.

منتقد در ادامه به سه انتقاد دیگر با عناوین «طرح مطالب غیرضروری و طرح نکردن مسائل ضروری، مستند نبودن مطالب، رعایت نکردن امانت» پرداخته که از سوی نگارندگان درسنامه نفیاً و اثباتاً در این خصوص واکنشی نشان نداریم. پسندیده است در مقاله‌ای مناسب این نکات توسط خود آنان واکاوی گردد.

منتقد نتیجه کلی که بر انتقادات مترتب کرده این است که اگرچه این درسنامه «طرحی نو در آموزش فلسفه اسلامی» به شمار می‌آید، «اما اشکالات متعدد آن را عملاً از حیز انتفاع ساقط کرده است»، و نمی‌توان آن را نه کتاب آموزشی دانست و نه کمک‌درسی (همان: ۶۶). این ادعا با مبالغه مشهود در آن، چندان مقرون به صحت نیست. ویژه که این درسنامه پس از آموزش مکرر به نگارش درآمده است. البته رفع نقائص و اشکالات احتمالی و استفاده از نظر منتقدان، سبب بالندگی خواهد بود.

## نتیجه‌گیری

خلاً درسنامه‌های فلسفی در همه ادوار مشهود بوده و در این عصر، که فناوری آموزشی پیشرفت شایان داشته، این خلأ بیشتر خود می‌نماید. حکیم سبزواری در عصر خود، منظومه و شرح منظومه را با احساس چنین کمبودی به نگارش درآورده و با توجه به درونمایه‌های آن و کاربست نمودهای هنری همانند زبان نظم، هنوز هم بدیل پذیر نیست. واپسین شرحی که بر شرح منظومه نگاشته شده، درس استاد رضا اکبری در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است که بخش اول آن منتشر شده است. مقاله‌ای انتقادی بر آن، گاهی نقاط قوت آن را ستوده و گاه چنان در خرده‌گیری افراط نموده که آن را به کلی قابل استفاده ندانسته است. اگرچه برخی انتقادات مقاله ممکن است بجا و قابل استفاده باشد، اما ایراد «پیچیده‌سازی و تخریب» نمی‌تواند ادعای کلی

مردودانگاری را تأیید کند و این درسنامه برای مخاطبان خاص مفید و پرثمر است. این درسنامه برای فراگیران فلسفه اسلامی، بعد از فراگیری متوسط منطق ریاضی، بسیار مفید است. زیرا اصول و مبانی و رهیافت‌های حکمت متعالیه را می‌توان در ساختاری منضبط و دقیق، و قالبی قابل ارزیابی و سنجش مشاهده کرد و بطلان ادعای گزاف برخی را در اتهام خطابه‌گروی برای اثبات مطالب حکمت متعالیه وجدان نمود.

## منابع

- اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی (شرح منظومه ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- ارشادی‌نیا، محمدرضا (۱۴۰۰). «ادله وحدت‌محور اصالت وجود و ارزیابی شبهه دور و مصادره به مطلوب». پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۱۰ (۲۰)، ۵۳۱-۵۵۸.
- ارشادی‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۹). واکاوی شبهه دور و مصادره بر ادله اصالت وجود. آموزه‌های فلسفی، ۲۷، ۳-۲۲.
- اکبری، رضا و منافیان، محمد (۱۳۹۰). شرح منظومه حکمت، (در باب وجود و عدم). تهران: امام صادق (ع).
- سهیلی، حسین (۱۳۹۸). نقد براهین اصالت وجود در اندیشه میرزا جواد تهرانی. حکمت معاصر، ۱۰ (۱)، ۸۱-۹۸.
- شجاری، (۱۳۹۵). آموزش حکمت متعالیه یا پیچیده کردن و تخریب آن؟ نقد بخش اول کتاب شرح منظومه حکمت (در باب وجود و عدم)، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۳، ۶۸-۵۱.